

مانیفست راهبردی انتقام استراتژیک

بازدارندگی، مسئولیت ها و هزینه سازی مضاعف برای تمامی اضلاع تهاجم

امیر حسین خدائی، پژوهشگر

چرایی ضرورت بازتعریف دکترین راهبرد تقابل بازدارنده سخت

در جهان متلاطم سیاست بین الملل، انتقام یا پاسخ متقابل هرگز یک واکنش عاطفی و بی حساب و کتاب نبوده است. این مفهوم، در عرصه راهبردی، به معنای هزینه سازی برای متجاوز، بازسازی موازنه وحشت و صیانت از سرمایه های کلان ملی و ایمانی تعریف می شود. تجربه تاریخی نشان داده است که ضعف در پاسخ دهی، نه تنها امنیت را تأمین نمی کند، بلکه دشمن را برای تکرار و گسترش تهدید جسورتر می سازد. از این منظر، پاسخ قاطع و حساب شده، نه یک انتخاب که یک ضرورت برای حفظ بقا، عزت و امنیت پایدار است. اما در دنیای امروز، دایره این پاسخ دهی فراتر از عامل مستقیم ترور گسترش یافته و شبکه پشتیبان، کشورهای میزبان و تمامی تسهیل کنندگان تهاجم را نیز در بر می گیرد.

سیاست و موازنه قدرت؛ زبان بقا در نظام بین الملل

در دانش سیاست، پاسخ قاطع به تهدید، پیامی روشن به نظام بین الملل است که خطوط قرمز، پشتوانه عملی دارند. دولت ها در چارچوب واقع گرایی سیاسی، هزینه سازی برای متجاوز را ابزاری برای بازتعریف موازنه قدرت و بازسازی اعتبار خود تعریف می کنند. دولتی که در برابر ترور شخصیت های محوری سکوت کند، در واقع به دشمن این پیام را می دهد که حمله به ما ارزان است و به تدریج، جایگاه خود را در معادلات منطقه ای و جهانی از دست می دهد. پاسخ قاطع، نه تنش آفرین، بلکه نظم دهنده است؛ زیرا قواعد بازی را برای همه طرفها شفاف می سازد و بی کیفی را به راهبردی ناموفق تبدیل می کند.

علوم نظامی؛ بازدارندگی و تغییر معادله هزینه-فایده

در دکترین نظامی، انتقام سخت با مفهوم بازدارندگی گره خورده است. هدف از پاسخ نظامی، صرفاً مجازات نیست؛ بلکه تغییر محاسبات دشمن و واداشتن او به این نتیجه است که سود هرگونه تعرض، بسیار کمتر از زیان آن خواهد بود. تجربه نشان داده که اگر یک طرف در برابر ضربات مهلک همچون ترور فرماندهان ارشد واکنشی متناسب نشان ندهد، نه تنها اهرم بازدارندگی خود را از دست می دهد، بلکه میدان را برای شکارچیان بازتر می کند. قدرت موشکی، توان اطلاعاتی، عمق راهبردی و آمادگی عملیاتی، زمانی معنا پیدا می کنند که دشمن بداند این توان صرفاً برای نمایش نیست و در لحظه لازم، معادلات را به نفع ما تغییر خواهد داد.

مبانی اسلامی؛ قصاص، عدالت و حرمت خون

در نگاه اسلامی، میان کینه توزی شخصی و عدالت در برابر ظلم تفاوتی بنیادین وجود دارد. قرآن کریم، قصاص را مایه حیات جامعه معرفی می کند؛ زیرا جامعه ای که در آن ظالم احساس بی کیفی کند، به سمت هرج و مرج و ناامنی سوق می یابد. آیات سوره توبه، جنگ با متجاوزان را نه تنها برای دفع شرک، بلکه برای تسفی قلوب مؤمنان و فروکش کردن خشم آنان توصیه کرده است. در این نگاه، دفاع از جان، مال و ناموس مسلمانان، بخشی از مسئولیت اخلاقی و تکلیف شرعی حاکمیت است. تفاوت انتقام الهی با انسانی در این است که اولی بر اساس عدل محض و برای اصلاح فساد است، در حالی که دومی ممکن است با هوا و هوس آمیخته شود.

حقوق بین الملل؛ دفاع مشروع و حق بازپس گیری

حقوق بین الملل، مفهوم انتقام را در قالب اقدامات تلافی جویانه یا پاداقدامات به رسمیت می شناسد، البته با قید رعایت تناسب و هدف قرار ندادن غیرنظامیان. جامعه جهانی برای جلوگیری از هرج و مرج، ابزارهایی چون دیوان کیفری بین المللی و تحریمها را تعریف کرده است، اما در عمل، زمانی که این مکانیسمهای رسمی ناکارآمد باشند، حق دفاع مشروع، ماده ۵۱ منشور ملل متحد، به تنها ابزار قانونی-عملیاتی برای متوقف کردن جنایات تبدیل میشود. بسیاری از کشورها در برابر ترور و خرابکاری، از ابزارهای متقابل سیاسی، اطلاعاتی، اقتصادی یا نظامی استفاده می کنند تا نشان دهند تعرض به حاکمیت ملی بدون پیامد نخواهد بود. هدف اصلی، بازگرداندن توازن امنیتی و جلوگیری از تکرار تهدید است.

اصول و قواعد روابط بین الملل؛ چارچوب حاکم بر پاسخ های متقابل

در نظام پیچیده روابط بین الملل، کنشگران دولتی ملزم به رعایت مجموعه ای از اصول و قواعد شناخته شده هستند که رفتار متقابل را تنظیم می کند. مهمترین این اصول، اصل حاکمیت ملی و اصل تمامیت ارضی است که بر اساس آن، هیچ دولتی حق مداخله در امور داخلی دولت دیگر را ندارد. در کنار این دو، اصل عدم مداخله و اصل منع توسل به زور، ماده ۲ منشور ملل متحد، ستونهای نظم بین المللی مدرن را شکل می دهند.

با این حال، حقوق بین الملل در کنار این محدودیتهای اصل دفاع مشروع، ماده ۵۱، و اصل اقدامات تلافی جویانه مشروع را نیز به رسمیت شناخته است. بر اساس رویه قضایی بین المللی و آرای دیوان بین المللی دادگستری، پاسخهای متقابل زمانی مشروع تلقی می شوند که دارای سه ویژگی باشند: تناسب، نسبت میان پاسخ و آسیب وارده؛ ضرورت، ناچار ی پاسخ دهی به دلیل ناکارآمدی دیگر راهها؛ و قابل ارجاع بودن، قابلیت استناد به یک اقدام متجاوزانه پیشین. این اصول نه تنها پاسخ های خودسرانه را مهار می کنند، بلکه چارچوبی حقوقی-سیاسی برای بازدارندگی مشروع فراهم می سازند.

از منظر موازنه قوا و نظریه واقع گرایی در روابط بین الملل، دولتها در فضای آنارشیک، ناچار از تأمین امنیت خود، ناگزیرند برای بقا و افزایش قدرت خود، ابزارهای بازدارندگی را به کار گیرند. در این چارچوب، پاسخ متقابل نه یک نقض نظم، که ابزاری برای حفظ موازنه وحشت و جلوگیری از فروپاشی نظم منطقه ای تلقی می شود. هنگامی که یک دولت از پاسخ به تعرضات مکرر خودداری میکند، در واقع اصل مسئولیت پذیری و قابلیت پیش بینی رفتار خود را زیر سؤال میبرد و این امر میتواند به بحرانی گسترده تر در سطح منطقه منجر شود.

بازدارندگی؛ دیواری در برابر تکرار تهدید

یکی از مهمترین اصول امنیت ملی، هزینه مند کردن تهدید است. دشمن زمانی متوقف می شود که احساس کند ادامه مسیر، بهای سنگینی برایش خواهد داشت. اگر این هزینه وجود نداشته باشد، ترور و تجاوز به یک الگوی تکرارشونده تبدیل می شود. تاریخ منطقه نشان داده هر جا دشمن احساس کرده پاسخ ها محدود، موقت یا صرفاً تبلیغاتی بوده، دامنه اقداماتش گسترده تر شده است. در مقابل، هرگاه با قدرت و هزینه واقعی مواجه شده، محاسباتش تغییر کرده است. بازدارندگی مؤثر، جنگ را آغاز نمی کند؛ بلکه از آن جلوگیری می کند و امنیت را با ارزانترین قیمت ممکن تأمین میسازد.

قدرت و امنیت ملی؛ اقتدار، پیش شرط آرامش

امنیت تنها با دیوار و مرز حفظ نمی شود؛ امنیت محصول اقتدار است. رابطه انتقام با قدرت و امنیت، رابطه ای دیالکتیک است: از یک سو، پاسخ قاطع به تعرض، قدرت نرم و اعتبار ملی را افزایش می دهد و از سوی دیگر، حس امنیت عمومی را بازمیگرداند. جوامعی که توان مقابله به مثل ندارند، به مرور در معرض تهدیدات فزاینده قرار می گیرند. مردم باید اطمینان داشته باشند که امنیت و خون شهروندان، برای حاکمیت ارزش دارد و بی پاسخ رها نمی شود. اقتدار واقعی، فقط در قدرت سخت نیست؛ در اراده استفاده از آن برای حفظ امنیت ملی نیز هست.

روحیه حماسی و اعتماد به نفس ملی

هنگامی که یک جامعه شاهد پاسخ کوبنده به دشمن است، حس ما می توانیم در آن تقویت می شود. این پدیده در روانشناسی اجتماعی به عنوان همبستگی گروهی شناخته می شود؛ جایی که فرد با دیدن قدرت جمعی برای دفاع از حرمتها، احساس افتخار و غرور می کند. روحیه حماسی، حاصل درک این واقعیت است که آرمانها و ارزشهای جامعه دارای پشتوانه عملی هستند و اجازه داده نمی شود خون شهیدان بر زمین بماند. این حس، علاوه بر کاهش فاصله میان مردم و حکومت، موجبات ایجاد یک برادری جنگی را فراهم می آورد که سرمایه اجتماعی عظیمی محسوب میشود.

جامعه شناسی و روانشناسی؛ تسکین زخم های جمعی

جامعه شناسی انتقام را پاسخی به سلب شأن و تحقیر گروهی میداند. از این منظر، انتقام هدفمند، هویت از دست رفته را به جامعه بازمی گرداند و مانع از شکل گیری احساس حقارت جمعی می شود. در روانشناسی، صرف وعده انتقام یا تحقق آن، به عنوان مکانیزمی برای تسلی و کاهش اضطراب کاربرد دارد. تحقیقات نشان داده است که واکنش قاطعانه، به بازماندگان یک فاجعه کمک می کند تا پروسه سوگواری را سریعتر طی کنند و امید به آینده را در خود زنده نگه دارند. این امر از گسترش اختلال استرس پس از سانحه در سطح جامعه جلوگیری میکند.

دیپلماسی و مذاکرات؛ برگ برنده قدرت پاسخ دهی

ارزش انتقام یا قدرت پاسخ دهی، به عنوان یک برگ برنده در مذاکرات عمل می کند. یک دیپلمات وقتی پشت میز مذاکره می نشیند که بداند کشورش هزینه های تلافی کننده بالایی را به طرف مقابل تحمیل می کند، حرف هایش وزن بیشتری پیدا می کند. در نظریه بازی ها، استراتژی چشم در برابر چشم به عنوان یک راهبرد پایدار در مذاکرات بلندمدت شناخته می شود که طرف مقابل را به همکاری تشویق کرده و او را از خیانت باز می دارد. کشوری که از موضع قدرت وارد مذاکره می شود، به جای خواهش برای توقف تجاوز، شرط می گذارد و امتیازات بیشتری کسب می کند.

مطالبه غرامت؛ حق بدون قدرت، اجرایی نمی شود

در مناسبات جهانی، صرف حق داشتن کافی نیست؛ باید توان پیگیری آن نیز وجود داشته باشد. انتقام در قامت یک اقدام تنبیهی، زمینه ساز مطالبه رسمی خسارتها می شود. وقتی دشمن متوجه می شود که نه تنها ثمره حمله خود را از دست می دهد، بلکه هزینه سنگین ترمیم و بازسازی را نیز باید متقبل شود، در تصمیم گیری های خود محتاط تر عمل می کند. در سطوح بین المللی، موضع قوی نظامی و سیاسی، قدرت چانه زنی برای دریافت غرامت های جنگی را افزایش می دهد. بخشی از غرامت، شامل جبران جانباختگان و سرمایه های مادی کشور است که ضامن بقای ملت در بلندمدت است.

اقتدار سیاسی؛ حفظ مشروعیت در نزد افکار عمومی

اقتدار سیاسی، بر پایه قدرت متقاعدسازی و قدرت اجبار استوار است. در نگاه مردم، حکومتی که توانایی محافظت از منافع ملی و کیان آنها را در برابر تهدیدات خارجی نداشته باشد، اقتدار خود را از دست می دهد. پاسخ قاطع به دشمن، به مثابه حفظ موجودیت و کرامت ملی است که مشروعیت نظام سیاسی را در نزد افکار عمومی تضمین می کند. این امر باعث می شود وحدت ملی و پشتیبانی مردمی از ساختار سیاسی در بالاترین سطح خود باقی بماند و جامعه در برابر فشارهای خارجی مقاوم تر شود.

فرهنگ دینی و حماسی؛ از کربلا تا مقاومت مدرن

فرهنگ عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام، الگویی از مقاومت در برابر ظلم و انتقام خون شهیدان را در ناخودآگاه شیعیان تثبیت کرده است. ادبیات حماسی ایران و جهان اسلام، طلب خون شهیدان را مایه حیات جامعه می داند و ترور فرماندهان مقاومت را نه یک شکست، بلکه نقطه عطفی برای زایش دوباره انگیزه ها تلقی می کند. در این نگاه، انتقام، رنگ و بوی معنوی به خود می گیرد و به عنوان تکلیفی الهی برای دفاع از مظلومان تفسیر می شود. شخصیت هایی چون شهید سلیمانی و شهید نصرالله، نه تنها قهرمانان ملی، بلکه نمادهای وفاداری و شجاعت در برابر ظلم هستند.

تسلی و آرامش؛ اثر روانی پاسخ متقابل

نتیجه نهایی یک پاسخ متقابل، آرامش روحی برای جامعه است. در روانشناسی جمعی، تماشای اجرای عدالت، هرچند دیر هنگام، باعث فروکش کردن خشم فروخورده و جلوگیری از بحرانهای روانشناختی گسترده می شود. این آرامش، سرمایه ای برای سازندگی و تمرکز بر آینده است. خانواده شهیدان و بازماندگان جنگ، با دیدن عزم ملی برای پیگیری خون شهدا، احساس می کنند که عزیزانشان تنها نبوده و آرمانشان تداوم خواهد داشت و به اصطلاح سوگشان تسکین می یابد.

بخش راهبردی؛ بازدارندگی چندجانبه و تعمیم دایره مسؤلیت

توازن وحشت؛ معماری امنیت همه جانبه

در مهندسی امنیت ملی، بازدارندگی زمانی به بلوغ و کارآمدی کامل می رسد که خصلت چندجانبه و همه جانبه به خود بگیرد. بازدارندگی چندجانبه یعنی بن بست کشاندن تمامی سناریوهای خصمانه دشمن؛ از جنگ سخت و ترور فیزیکی گرفته تا خرابکاریهای سایبری و اطلاعاتی. برای دستیابی به این سطح از امنیت، دکترین تلافی باید به گونه ای طراحی و اجرا شود که هیچ بازیگری، در هیچ سطحی، جرئت و جسارت طراحی یا اجرای عملیات علیه شخصیت های علمی، نظامی و سیاسی کشور را به خود راه ندهد. ایجاد یک چتر امنیتی نفوذناپذیر، مستلزم آن است که دشمن بداند هرگونه تعرض به سرمایه های انسانی و نمادهای اقتدار کشور، بلافاصله به فعال شدن

ماشه پاسخهای ویرانگر و پشیمان کننده در ابعاد مختلف منجر خواهد شد. پاسخ ایران نه صرفاً نظامی، بلکه ترکیبی از ضربات امنیتی، اطلاعاتی، سایبری و اقتصادی خواهد بود.

تعمیم دایره هزینه سازی؛ مجازات پایتخت ها و سرزمین های مبدا تهاجم

یکی از اصول کلیدی در بازتعریف دکترین پاسخ متقابل، قطع دست های پنهان و آشکاری است که به عنوان تسهیل کننده، میزبان یا مبدأ تهاجم علیه امنیت ملی از کشورهای منطقه عمل می کنند. بازیگران منطقه ای و فرمانطقه ای که خاک، حریم هوایی، پایگاهها یا امکانات اطلاعاتی خود را در اختیار تروریسم دولتی قرار می دهند، نباید خود را در حاشیه امن احساس کنند. دکترین نوین بازدارندگی ایجاب می کند که دایره انتقام محدود به ضارب مستقیم نباشد و کشورهای مشارکت کننده در جنگ، میزبانان عملیات های تروریستی و تسهیل کنندگان لجستیکی نیز جزئی از معادله هزینه باشند.

انتقام استراتژیک ایجاب می کند که هزینه همکاری با دشمن و میزبانی از توطئه های او به شدت افزایش یابد. هر کشوری که به عنوان شریک جرم یا پل ارتباطی برای ضربه زدن به حاکمیت ملی عمل کند، باید مستقیماً مسئول و شریک در تبعات آن شناخته شود و طعم تلخ پاسخ های تلافی جویانه را در عمق خاک و منافع حیاتی خود بچشد. این رویکرد باعث می شود که کشورهای منطقه پیش از هرگونه همکاری امنیتی علیه ایران، پیوند امنیت خود را با بقای ماشین ترور دشمن بسنجند و بهای میزبانی از توطئه را بسیار فراتر از منافع همکاری درک کنند. این راهبرد، کمر بند امنیتی محکمی ایجاد می کند تا هیچ همسایه یا کشوری جرئت معامله بر سر امنیت ایران را پیدا نکند.

ائتلاف راهبردی؛ تولید قدرت و مصونیت از طریق همگرایی با کشورهای دارای دشمن مشترک

در دنیای امروز، هیچ کشوری به تنهایی نمی تواند در برابر تهدیدات چندلایه و شبکه ای، امنیت پایدار ایجاد کند. تجربه سال های اخیر نشان داده است که ائتلاف همه جانبه در عرصه های نظامی، دیپلماتیک، اقتصادی، رسانه (رسانه های رسمی و انسان رسانه ها)، علمی و فرهنگی با کشورهایی که دشمن مشترک داریم، می تواند به نیروی مضاعفی برای تولید قدرت و ایجاد مصونیت تبدیل شود. این همگرایی راهبردی، علاوه بر افزایش هزینه های دشمن، هزینه های دفاعی ما را کاهش داده و توانایی ما را در مقابل فشارها و تحریم های بین المللی افزایش می

دهد. وقتی چندین کشور با یک هدف مشترک و در مقابل یک تهدید واحد، ائتلاف کنند، عملاً دشمن را با جبهه های یکپارچه روبه رو می کنند که در آن، ضربه به هر یک، پاسخ همه را در پی خواهد داشت. این هماهنگی نه تنها در میدان نبرد، بلکه در محافل حقوقی، رسانه های جمعی و نهادهای بین المللی نیز اثرگذار است و می تواند بازدارندگی را از سطح ملی به سطح فرامنطقه ای ارتقا دهد. دیپلماسی دفاعی و همکاریهای امنیتی، اگر با دیپلماسی اقتصادی و فرهنگی همراه شود، کمربند امنیتی مستحکمی به وجود می آورد که عبور از آن برای دشمن بسیار پرهزینه و حتی غیرممکن خواهد بود.

اشاره نهایی؛ عبرت های خونین تاریخ و هزینه های سکوت

تاریخ معاصر منطقه، گویاتر از هر نظریه ای، پیامدهای تلخ انفعال را به تصویر کشیده است. هرگاه در برابر ترور شخصیت های محوری و سرمایه های راهبردی، پاسخ ما محدود، تأخیری یا صرفاً تبلیغاتی بوده، دشمن این سکوت را به معنای مجوز برای ادامه تلقی کرده و موج تازه ای از ترورها به راه افتاده است. این الگوی تکرارشونده، زنجیره ای از شهادتها را رقم زده که هر کدام، هشدار آشکار برای بازنگری سریع و شدید در دکترین پاسخ دهی هستند. از شهید عماد مغنیه که پاسخ قاطع به ترور او با تأخیر مواجه شد و عملاً هزینه ای برای عاملان آن ایجاد نکرد، تا شهید حاج قاسم سلیمانی که ترور او در قلب بغداد، نشان دهنده جسارت روزافزون دشمن در عبور از خطوط قرمز بود. شهید اسماعیل هنیه که در پایتخت ایران به شهادت رسید و شهید سید حسن نصرالله و شهید صفی الدین که حلقه های مقاومت لبنان را نمایندگی و با حفظ خط مقدم جبهه مقاومت تهدید را از کشور ما دور می کردند و پس از آنها، شهید یحیی سنوار که در میدان نبرد، فرماندهی جنگ های ۱۲ روزه و رمضان را بر عهده داشت. دانشمندان که چشم انداز پیشران مرجعیت علمی کشور بودند، فرماندهان ارشد نظامی و امنیتی که نماد مصونیت بودند و مهمتر از همه رهبر و مرجع شیعیان جهان، امام شهید خامنه ای، این فهرست بلند، تنها بخشی از بهای سنگینی است که در فقدان بازدارندگی مؤثر و پاسخ های هزینه زا پرداختیم.

تجربه جنگ های اخیر به روشنی نشان داد که دشمن تنها زبان هزینه را می فهمد و هرگونه ممانعت، او را در گستاخی و تعرض جسورتر می سازد. قانون طلایی بازدارندگی آن است که دشمن باید پیش از هر اقدامی، هزینه های سنگین و غیرقابل جبران آن را در محاسبات خود لحاظ کند. اگر ترورها و تهدیدها با پاسخ های متناسب و قاطع مواجه نشوند، نه تنها فهرست شهدا همچنان بلندتر خواهد شد، بلکه حرمت امنیت ملی، اعتبار نظامی و

عزت جامعه نیز بیش از پیش خدشه دار خواهد گشت. در جهان واقعی سیاست و امنیت، سکوت، نه راهبردی هوشمندانه، که دعوتی آشکار برای تکرار فاجعه است.

جمع بندی نهایی؛ امنیت پایدار در سایه قدرت و بازدارندگی

انتقام در معنای راهبردی آن، بیش از آنکه یک واکنش احساسی باشد، تلاشی برای بازسازی بازدارندگی، حفظ امنیت و جلوگیری از تکرار تهدیدهاست. در جهان امروز، کشورها ناچارند میان هزینه پاسخ و هزینه سکوت یکی را انتخاب کنند. امنیت پایدار، تنها در سایه قدرت، عقلانیت، انسجام ملی و توان ایجاد بازدارندگی چندجانبه شکل می گیرد؛ بازدارندگی ای که هدف آن گسترش خشونت نیست، بلکه جلوگیری از آن و ایجاد محیطی است که در آن هیچ بازیگری جرئت تهدید امنیت و سرمایه های انسانی کشور را نداشته باشد. اگر با تهدیدها و ترورها، هزینه های گزافی مقابله نکنیم، فهرست شهدا همچنان بلندتر خواهد شد و حرمت امنیت کشور بیش از پیش خدشه دار خواهد گشت.